

درجی کتابخانه
۵/۱۲/۵۴



دانشگاه ملی ایران

دانشکده علوم اقتصادی

پایان نامه فوق لیسانس

موضوع

منطقه بندی آموزشی

استاد راهنما - دکتر فلامرضا افخمی

تربیا بنیاد

پژوهشگر

سال ۱۳۵۲

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
-	مقدمه
۱۲	هدف
۱۴	روش و مراحل بررسی
۱۶	تعریف آموزش و اهمیت آن
۳۰	نقش آموزش از نظر رهبران حکومتی
۵۱	تعریف برنامه ریزی
۵۴	اهمیت برنامه ریزی آموزش و سابقان در ایران
۶۷	لزوم منافع‌بندی آموزش
۸۷	۱- روش کلی کار
۹۰	۲- مراحل اجرای کار
۹۱	الف - تعیین عوامل موثر در منطقه بندی
۹۹	ب - جمع‌آوری اطلاعات مربوط به هر یک از عوامل
۱۰۰	جدول مربوط به اطلاعات جمع‌آوری شده
۱۲۱	ج - تجزیه و تحلیل اطلاعات مربوط به هر یک از عوامل و ترسیم نقشه‌های مربوطه

مقدمه :

در جهان امروز، آموزش معنائی ژرفتر از يك هدف فانی برای هر فرد داشته و وسیله ايست برای دست یافتن به يك زندگی بهتر، به خصوص از دیدگاه رهبران سیاسی، آموزش وسیله ايست برای تحقق یافتن هدفها و آرمانهای ملی و ایفای نقشهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی. به همین لحاظ برنامه ریزی آموزشی در قالب اندیشه دخالت دولت در امور اقتصادی و اجتماعی بدون در نظر گرفتن سایر طرحهای عمرانی کشور و نیازهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کوششی بیپرونده است، چه نتیجه نهائی را که به زیستی جامعه باشد، باید نمیکند.

در سالهای اخیر، با توجه به دگرگونیهای همه جانبه اجتماعی و انگیزه های سیاسی و اقتصادی و تغییراتی که در نقش آموزش بوجود آمده، میتوان ادعا نمود که هزینه گسترش امر آموزش بگونه ای مطلوب و هماهنگ با برنامه های ملی، بدون شك یکی از سودمندترین سرمایه گذاریها محسوب شده و دیگر بعنوان هزینه های مصرفی تلقی نمیشود.

در کشورهای پیشرفته توجه باین امر و برنامه ریزی آموزش، تحت فشارهای سیاسی اقتصادی، اجتماعی، از سالهای پیش آغاز گشته و به ساختن نظام روشنی منتقل گشته است، اما در کشورهای در حال توسعه، تعمیم آموزش هنوز در مراحل اولیه است و بیسوازی مسئله عمده و سد بزرگ پیشرفت در اینگونه

کشورهاست چه همانگونه که متفکرانی چون Anderson & Bowman

(۱)

معتقدند رابطهای انکارناپذیر میان درآمد سرانه و میزان سواد افراد وجود دارد و یکی از نقشهای عمده آموزش توسعه و رشد اقتصاد است. هرچند که افزایش درآمد سرانه پهنهائی هدف نهوده و فقط وسیله ایست برای رسیدن به یک زندگی بهتر. نقش دیگر آموزش ایجاد همبستگی و تحکیم وحدت ملی در میان افراد یک جامعه میباشد، آموزش میتواند وسیله و ابزاری باشد در دست رهبران حکومتی و تصمیم گیرندگان سیاسی به منظور پیش برد هدفهای ملی خاصه سیاسی به عنوان مثال انتخاب زبانی به عنوان زبان ملی و آموزش آن در نقاط مختلف میتواند یکی از عوامل عمده تضمین یگانگی و تفاهد ملی میان افراد مختلف یک مملکت باشد. و اجرای چنین برنامه های تابع تصمیمات سیاسی خواهد بود. بنابراین آموزش بخیر از ارزش اقتصادی خود میتواند ضامن موفقیت های سیاسی و اجتماعی هر حکومتی باشد، زیرا برنامه های ملی توانمندیها و موفقیت نخواهد بود مگر آنکه اکثریت مردم آنها در ریابند و از آن پشتیبانی کنند. پس میان کوششهای مربوطه به تعلیم و تربیت و برنامه های توسعه و رشد باید ارتباطی بوجود آید و برنامه های آموزشی با سیاست و خط مشی ملی سازش داشته و مطابق با هدفهای سیاسی روشن طرح ریزی شود

(۱) - سیدیان - ك. ج. تأثیر آموزش سواد تابعی در آسیا، ترجمه احمد فتاحی پور و احمد سنجر، تهران - مؤسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی آموزش ۱۳۴۶، ص ۲۶،

تا خواسته رهبران سیاسی تأمین گردد. بنابراین بمنظور رسیدن به هدفهای مورد نظر، باید برنامه ریزی دقیق و جامع بعمل آورد تا نتایج مطلوب بدست آید. زیرا هرگونه عدم تعادل در تناسبها هائیکمی و کیفی بین سطوح مختلف آموزشی و عدم ارتباط میان نهاد آموزشی و سایر نهادهای اقتصادی و اجتماعی میتواند باعث ناسامانی در دست یابی به هدفهای مورد نظر گردد، به عنوان مثال اگر فقط بگسترش آموزش ابتدائی و حرفه‌ای توجه شود بتدریج ملکت فاقد کار هدایت کننده اصلی میشود و اگر همه توجهات به آموزش عالی معطوف شود بتدریج بنگروه اجتماعی روشن فکر بوجود می آید که تولید نامتناسب و فزون از حد آنها، باعث بیکاری یا کم کاری آنها شده و افراد غیراقتصادی از نظر رهبران حکومتی بوجود می آید، پس نتیجه این سیاست غلط اتلاف نیروهای تفکر و تولید بوده و ممکن است که مشکلات روانی و اجتماعی شدیدتری بوجود آورد که اساس ثبات سیاسی و اقتصادی را در کشور متزلزل نماید.

باین ترتیب اهمیت برنامه ریزی آموزشی آشکار شده و لازم میگردد که برنامه ریزی صحیحی بعمل آید تا نیروی انسانی ماهر پرورش یافته و موجبات پیشرفت همه جانبه امور و حد اکثر رشد و مهارت های فردی فراهم آید، ولی بهرحال نه تنها بایستی افزایش میزان کارائی فرد در نظر گرفته شود، بلکه باید به ایفای نقش وی در خدمات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی نیز توجه کرد. باین ترتیب مطابق

توصیه نامه شماره ۵۴ کنفرانس بین‌المللی تعلم و تربیت که در سال ۱۳۴۱ در ژنو تشکیل شد " برنامه ریزی آموزشی باید جزء برنامه اصلاحات اقتصادی و اجتماعی هر کشور منظور گردد و نقش ارزنده فرهنگ در پی ریزی ترقیات آینده -
کشورها پذیرفته شود " (۱)

امروزه در مورد اهمیت و ضرورت برنامه ریزی و لزوم آن در رشد و توسعه عمومی ،
کمتر کشوری است که شك و شبهه ای داشته باشد ، بطوریکه میتوان گفت ، قرن -
بیستم ، قرن برنامه ریزی است و در همین زمینه Jacques Delors
در سرمقاله روزنامه لوموند مورخ ۱۵ / ۱ / ۷۴ می نویسد :

Dans les circonstances actuelles, gouverner c'est
planifier

" در شرایط و اوضاع و احوال کنونی ، حکومت کردن یعنی برنامه ریزی کردن ،"
و در این مقاله توضیح میدهد که حکومتها میتوانند با برنامه ریزی ، برای تغییر
سرنوشت اقدام کنند بدون اینکه ادعا کنند که آنها کاملاً دگرگون میسازند .

نخستین طرحهای برنامه‌های اقتصادی ، با ابتدا از کشورهای سوسیالیستی
آغاز شد (در شوروی و بعد از انقلاب اکتبر از سال ۱۹۲۲) و از سالهای ۱۹۳۰
بعد متدرجاً به ممالک سرمایه داری راه یافت و پس از شروع جنگ بین‌المللی
دوم به کشورهای دیگر که توسعه نیافته بحساب می آمدند و طالب رشد و ترقی

سریع اقتصادی و اجتماعی بودند ، سرایت کرد و در غالب این برنامه‌ها فصلی نیز
(۱) - دکتر موفقیان - نقش تعلیمات فنی و حرفه‌ای در برنامه عمرانی سوم ایران -
طرح ریزی فرهنگی و معنایی آن شماره اول - نشریه اداره کل مطالعات و برنامه‌ها
وزارت فرهنگ - تهران صفحه ۱۳۱ .

به برنامه های آموزشی اختصاص داده شد، زیرا آموزش خودنومی سرمایه گذاری در امدت محسوب میشود که از سالها قبل باید برنامه های آن طرح ریزی شود و اگر قرار باشد هر روز در برنامه های آموزشی تجدید نظر و تغییر فکر حاصل شود سرنوشت نیروی انسانی کشور در خطر خواهد بود.

ضرورت برنامه ریزی از این جهت است که در هر کشوری احتیاجات بسیار وسیع است و منابع بالنسبه محدود، کار برنامه ریز این است که نخست احتیاجات را مشخص کند و بعد در میان آن احتیاجات الویت و تقدم برقرار نماید، سپس منابع محدود را برای رفع احتیاجاتی که الویت و تقدم دارند تخصیص دهد.

در مورد برنامه ریزی آموزشی موقعیت کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه بایکدی بگرم تفاوت خواهد بود، در اکثر کشورهای پیشرفته جهان، از چندی پیش، و هم زمان با تحولات سریع فنی و اقتصادی، تحول اجتماعی آنان نیز تسریع شده و وضع آموزشی و پرورش آنها دگرگون و منطبق با خصوصیات و شرایط محیط گشته است، در حالی که در اغلب کشورهای در حال توسعه، برخلاف کشورهای صنعتی، نظام آموزشی محصول تحول طولانی و تدریجی طی آنها نبوده بلکه در زمانهای گذشته از طرف کشورهای بیگانه باین مالک تحمیل شده است و این یکی از دلایل اساسی پیچیدگی و عدم موفقیت برنامه های آموزشی این کشورهاست. بطور کلی نفوذ غرب در کشورهای عقب مانده (چه بصورت استعمار مستقیم و یا استعمار غیر مستقیم، نظیر ایران) زمینه را برای استقرار فرهنگ غربی

باتمام مشخصات در کشورهای سنتی فراهم آورد و تدریج افکار غربی در میان افراد مخصوص نخبگان این کشورها رسوخ کرد، بدینسان، این نخبگان در پی گشت راه نو برای برپاساختن جامعه نو، دانسته یا ندانسته، تقریباً تمام الگوهای سیاسی، اقتصادی، آموزشی و غیره را وارد جامعه سنتی خویش کرده و فرهنگ غربی را از فرهنگ ملی برتیر پنداشتند. بدین ترتیب شیوه زندگی غربی و اثرات آن از معماری و خیابان سازی گرفته تا نظامهای مشابه آموزشی و محتوی درسی، برطلک جهان سوم تحمیل شد و موجب بسیاری از تناقضات جامعه و ریشه فرارمغزها و از خود بیگانگی — Alienation تحصیل کرده ها در این کشورها گشت.

بنابراین بمنظور از بین بردن اشکالات فوق، نظام آموزشی هر کشور باید با توجه به اوضاع طبیعی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی همان کشور بوجود آمده و از درون جامعه متأثر و از نیازهای جامعه پدید آمده باشد و بمنظور موفقیت و پیشبرد هدفهای ملی، برنامه ریزی صحیحی بعمل آمده و از تقلید صرف الگوهای غربی خودداری شود.

در اینجا، تا حدودی میتوان مسئله انطباق برنامه ها با شرایط خاص محیط را که مورد بررسی قرار گرفت، با مسائل مربوط به طرح برنامه برای مناطق مختلف یک کشور نیز مورد مقایسه قرار داد، هرچند که مناطق مختلف یک کشور دارای تشابه و هم بستگی بیشتری نسبت بهم میباشند تا کشورهای مختلف جهان،

ولی معذالك برنامه های نقاط مختلف يك کشور هم باید با توجه به خصوصیات محلی هر منطقه برنامه ریزی شود تا نتایج مطلوب بدست آید .

بدین منظور لزوم یافتن مجموعه های همگن که از شکل آنها مناطق مناسب آموزشی بدست آیند مشاهده میشود ، بخصوص در کشور ما با مساحت نسبتاً زیاد آن و علت وجود شرایط مختلف جغرافیائی اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی و کاربرد سیستم متمرکز سیاسی و اداری که عملاً در اداره امور مشاهده میشود ، لازم است که مناطق کشور از جوانب مختلف بررسی گردد ، تا منطقه بندی صحیحی بمنظور برنامه ریزی آموزشی بعمل آید .

در اینجا باید تذکر شد که در سالهای اخیر گرایش بسوی تغییر سیستم و ایجاد شیوه غیر متمرکز بوجود آمده و مطابق قانون مصوب سال ۱۳۴۹ انجمن های استان و شهرستان تشکیل شده اند و مکرراً در سخنرانیهای و نوشته های رهبران حکومتی ، تعادل به طرز اداره امور بصورت غیر متمرکز مشاهده میشود ، چنانکه در زمینه آموزشی نیز شوراهای آموزشی و پرورش منطقاتی تشکیل شده اند که گرایش فکری مسئولان آموزشی و بهداری و توجه آنها را به مسائل محلی نشان میدهد .

از محاسن عمده اتخاذ چنین شیوه ای ، تعدیم و تقویت مبانی دموکراسی و شرکت دادن افراد در امور مربوط بخود و پرورش دادن حس مسئولیت اجتماعی تود م مردم

خواهد بود. علاوه بر چه تصمیمات در سطوح پایین تر گرفته شده و از نظرهای مختلف تراوش کرده باشد تا مکان تدابیر و اقدامات اجرایی و اجرایی آن بیشتر بوده و - بهترین راه تکوین تصمیمات کم اشتباه خواهد بود زیرا در ماکراسی بهترین وسیله برای اجرای اصل intersubjectivity بوده و بقول Karl Popper فیلسوف و جامعه شناس آلمانی، مطمئن ترین راه برای پی بردن به حقیقت Objective میباشد ولی متأسفانه به علل مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نظامی، نوسان روابط عمودی و سیستم اتوریتر در ذهن مردم و مسئولان امور و کمبود افراد شایسته در سطوح محلی، سیستم غیرمتمرکز بیشتر بر روی کاغذ بوده و انجمنها و شوراهای منطقه ای عملاً اقدام موثری در این زمینه بعمل نیاورده اند. بخصوص که یکی از اصول مهم برقراری شیوه غیرمتمرکز، در اختیار داشتن منابع مالی و قدرت تصمیم گیری به منظور تخصیص منابع مالی برای رفع نیازهای منطقه توسط مسئولین محل میباشد، در صورتیکه در سیستم موجود در ایران، علاوه بر تاسیس قسمت عمده منابع مالی مناطق مختلف از مرکز، تخصیص اعتبارات هر یک و تصمیمات مربوط به - چگونگی مصرف اعتبارات و تقسیم آنها میان فعالیتهای مختلف عمرانی، فرهنگی ... نیز در مرکز انجام میشود.

همچنین طبق قانون شوراهای آموزش و پرورش منطبق با حدود هر منطقه - در سطح شهرستان بوده و مناطق مختلف مجموعاً در چهار منطقه تقسیمندی شده اند که اداره امور آنها توسط چهار معاون منطقه ای وزارت -

آموزش و پرورش در مرکز انجام میشود که خود میتواند در جهت مرکز امور باشد

ولی بهر حال به علت وجود بیش از ۱۵ شهرستان در سر تا سر کشور، عملاً

امکان برنامه ریزی آموزشی بصورت غیرمتمرکز و توسط این شوراهان نبود و باز هم

تصمیمات عمده در مرکز اتخاذ میشود. حال اگر چنانچه تعداد شوراهای آموزش

و پرورش منطقه ای محدود تر شود، در این صورت نیز نتایج رساله حاضر که عبارت

از ۳ منطقه آموزشی است میتواند تقسیم بندی مطلوبی از این نظر هم باشد.

بنابراین، همانطور که گفته شد منطقه بندی یعنی تقسیم کشور به مناطقی

مناسب و همگن که از نظر آمارگیری و بازشناسی به منظور برنامه ریزی آموزشی

مناسب باشند، دارای اهمیت زیادی است. زیرا برای برنامه ریزی کامل، باید

شناخت دقیق از نقاط مختلف کشور بعمل آورد و طبعاً این شناخت باید به ترتیبی

انجام شود که آثار و اطلاعات آماری، تصویر صحیحی از وضع محل را ترسیم نمایند

و شرط اول موفقیت در این راه این است که واحدهای جغرافیائی مورد مطالعه،

مناطق همگن و دارای همبستگی منطقی و مطلوبی باشند بطوریکه تراکم و پراکندگی

عوامل مختلف در سطح منطقه، حتی الامکان یکسان و یکنواخت باشد ولی در اغلب

موارد، تقسیمات موجود کشوری بخصوص استانها، از نظر آموزش فاقد خصوصیات

فوق میباشند. از دلایل نامرسا بودن تقسیمات موجود کشوری شاید بتوان گفت

که اولاً در سالهای اخیر، اقداماتی به منظور تغییر این تقسیمات انجام گرفته است، ثانیاً تقسیم بندی های موجود، بر اساس مبانی آموزشی نبوده و - احتیاجات خاص برنامه ریزی آموزشی در نظر گرفته نشده است، بعلاوه، در - توجه به لزوم این تقسیم بندی میتوان گفت که بعضی از وزارتخانه ها از قبیل وزارت آجورق و نیز به منظور پیش برد امور و اداره بهتر کارها، دارای تقسیمات مربوط به خود میباشند که در سطح مناطق مختلف بکار مشغولند.

در این رساله به منظور تعیین مناطق مناسب، حدود شهرستانها - بدون تغییر - بعنوان پایه کار مورد قبول بوده اند و شهرستانهای مختلف به - اساس تشابه و پیوستگی در زمینه عوامل موثر بر تشکیل منطقه آموزشی و در مناطق مختلف گروه بندی شده اند انتخاب این عوامل بر اساس مبانی کلی برنامه ریزی آموزشی بوده است.

عوامل موثر در منطقه بندی آموزشی عبارتند از:

اقلیم و زبانهای محلی، تعداد شاغلین در هر یک از بخش اقتصاد، راهها و عواکم و الگوی پراکنندگی و تراکم جمعیت، ارتفاعات، برنامه های توسعه صنعتی، برنامه های توسعه کشاورزی، برنامه های توسعه دامپروری، میزان شهرنشینی، وضع موجود آموزشی، وسایل ارتباط از راه دور، مقدار بیکاری، میزان توسعه

خدمات عمومی (مصرف آب لوله کشی و برق) دین و مذهب ، حضور
 عشایر در محل ، موقعیت اجتماعی زنان (شاغلین و باسوادان) میزان
 مهاجرت اهالی و تقسیمات موجود کشور ، همجواری .

۱۵ عامل از عوامل بالا بر اساس اهمیت نسبی هر یک و ارزشی که بدان
 داده شد ، هنگام مطالعه و مقایسه شهرستانها مورد استفاده قرار گرفت
 ولی تقسیمات موجود کشور با اینکه عامل مهمی بود ولی از آنجائیکه به علت
 شکل داده های آماری در تعداد زیادی از عوامل دیگر منعکس بود ، برای
 احتراز از تاثیر خارج از تناسب آن ، بعنوان عامل مستقلی در نظر گرفته
 نشد . عامل همجواری نیز هنگام مقایسه شهرستانها بعنوان عامل موثر
 در تشکیل مناطق ، مورد استفاده قرار گرفت .

در خاتمه باید متذکر شد که بمنظور تعیین عوامل قطعی و انتخاب
 روش کلی از تدارک ترسیم نقشه ها و مقایسه آنها و تعیین مناطق نهایی ، ابتدا
 در طرح آزمایشی انجام گرفت . روش کلی کاربرد هر دو طرح روش گرافیک
 بود ، ولی طرح اول در سطح استان مرکزی با در نظر گرفتن کلیه عوامل موثر در تعیین
 مناطق آموزشی و طرح دوم در سطح کل کشور با در نظر گرفتن تعداد محدودی

از عوامل مورد بررسی قرار گرفت . نتیجه هر دو طرح توأم با موفقیت نبوده
 و مرزهای مناطق بدست آمده با حدود شهرستانها منطبق گشت.
 باین ترتیب در مرحله نهائی ، با توجه به نتایج دو طرح آزمایشی بالا، عوامل
 قطعی انتخاب و روش صحیح و موثر که عبارت از روش گرافیک در قسمت
 تشخیص مشخصات هر شهرستان و روش وزن دهی در مرحله نهائی به نسی
 گروه بندی آنها ، بکار برده شد .
 دو طرح آزمایشی فوق به پیوست این رساله میباشد .